



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

۳

در بیست و سوم ذی قعدة، زائران مشتاق ساعت ها در صحن ها و رواق ها به راز و نیاز می نشینند

چشم و دلمان متصل به گنبد طلائی نوست

برای بارش های بهاری آماده ایم

باتوجه به هشدار سازمان هواشناسی مبنی بر وقوع بارندگی، نیروهای خدمات شهری منطقه تامن اقدام به بازدید و کنترل دقیق کانال ها، چاه های جذبی و مسیرهای هدایت آب های سطحی در منطقه کردند. به گفته رئیس اداره خدمات شهری شهرداری منطقه تامن در بازدید میدانی کارشناسان اداره خدمات شهری، اکیپ های عملیاتی ضمن بررسی وضعیت ورودی و خروجی کانال ها، رفع انسداد های احتمالی، پاک سازی رسوبات ولای رویی نقاط حساس، اطمینان از بازبودن مسیرهای هدایت آب رادردستور کار قرار دادند. رحمان اسعدی افزود: تجهیزات و ماشین آلات مرتبط بامدیریت آب های سطحی در حالت آماده باش کامل قرار گرفتند و پایش مسیرهای جمع آوری آب های سطحی تا پایان دوره بارندگی ادامه دارد.



ساکنان کوچه بختیاری ها از ناامنی و سرقت های محل زندگی شان گلایه دارند
یک خانه، در تسخیر معتادان

همسایه به همسایه، دیدار بیست و دوم، خیابان واعظ زاده ۳
رفت و آمد همسایه مایه برکت خانه

ساکنان کوچه بختیاری‌ها از ناامنی و سرقت‌های محل زندگی‌شان گلایه دارند

یک خانه، در تسخیر معتادان



هم قدم

بازسازی بگیریم، امانند. وقتی آمدیم سراغ خانه، دیدیم شهرداری، ملک کناری را تملک و تخریب کرده و هنگام تخریب آن بنا، بخشی از دیوار خانه ما هم خراب شده است. از شهرداری توقع داشتیم دیوار را ترمیم کند تا این اتفاقات رخ ندهد.

با او به سمت دیوار کناری می‌رویم که تل نخاله‌های آن، راه همواری برای معتادان ساخته است. سپس درهای چوبی نیم سوخته را باز می‌کند و داخل خانه با صحنه‌های اسفناکی از حضور طولانی مدت معتادان و آلودگی‌های بسیار مواجه می‌شویم. یزدی با ناراحتی ادامه می‌دهد: معتادها از طریق ملک بغلی آمده و در خانه مانده‌اند. کنتور آب و گاز و لوله‌های خانه را برده و درها را آتش زده‌اند. حیف این درهای قدیمی و زیبا که می‌توانست یادگاری از گذشته باشد.

● دیوار، ترمیم و نخاله‌ها برداشته می‌شود

رئیس اداره املاک و سرمایه‌گذاری منطقه ثامن درباره این مشکل می‌گوید: ملکی که مشکلاتی را برای مردم به وجود آورده، متعلق به شهرداری نیست؛ با این حال درباره ترمیم دیوار و تخلیه نخاله‌ها بنا شده است حد اکثر ظرف یک ماه، این کار را انجام دهیم.

محمدرضا فخاری درباره دیوارهای فرسوده خانه و ورودی‌های تخریب شده می‌گوید: از مالک خواستیم دیوارهای خطر آفرین را ترمیم کند و ورودی درها و پنجره‌ها را بپوشاند تا مشکلات به وجود آمده رفع شود.

رنگ دیوارها نشان می‌دهد که مدت‌هاست این‌جا زندگی جریان ندارد. سال‌ها قبل، خانه چندین دست چرخیده است و آخر سر هم خانواده‌ای یزدی آن را خریده‌اند. صاحب فعلی خانه هم از وضعیت موجود گله مند است و می‌گوید: بیست سال قبل، خانه مان را در یزد فروختیم و این خانه را خریدیم تا همسایه امام رضا^(ع) شویم. آن زمان مجوز ساخت و ساز می‌دادند، اما وقتی پول ساختن خانه را فراهم کردیم، گفتند خانه در طرح قرار دارد و مجوز ندادند.

● حیف این خانه قدیمی!

بهمن یزدی که با وجود بیماری و کهنه‌ت سن، برای رفع مشکل مردم با پسرانش به مشهد آمده است، ادامه می‌دهد: رقتیم مجوز

نجمه موسوی ابه دنبال مشکلاتی که کارتن خواب‌ها در بوستان بخارایی واقع در کوچه بختیاری‌ها به وجود آورده بودند، به این کوچه آمدیم و متوجه شدیم اگرچه مدتی است در ظاهر، خبری از معتادان متجاهر نیست، درد سرهایشان همچنان همسایه‌ها را آزار می‌دهد. باره‌نمایی ساکنان کوچه، می‌رسیم به یک خانه قدیمی نیش کوچه قائمی ۱۳، درست روبه‌روی مسجد عرب‌ها که با توقیف افراد هنجارشکن و قانون‌گریز شده است و در این خانه قدیمی، درست روبه‌روی در مسجد، جا خوش کرده‌اند.

● کارتن خواب‌ها همسایه‌مان شده‌اند

یکی از ساکنان قدیمی کوچه که بعد از تخریب خانه همسایه‌ها، منزلشان درست کنار پارک قرار گرفته است، می‌گوید: کارتن خواب‌ها قبلاً در پارک بودند، بعد که دیوار این خانه قدیمی خراب شد، رفتند آنجا بی‌توجه کردند و خانه و زندگی همسایه‌ها را کاملاً زیر نظر دارند. تاملی بینند از خانه بیرون می‌رویم، می‌آیند و هر چه در حیاط خانه باشد، می‌برند.

مریم اکبرزاده که بارها این موضوع را از طریق کلانتری و شهرداری پیگیری کرده است، ادامه می‌دهد: هیچ وقت نمی‌توانیم خانه را خالی بگذاریم؛ چون حتی یک بار قفل در حیاط را باز کرده و برده بودند. بعد از شنیدن گلایه فراوان همسایه‌ها، خانه مد نظر را که درست سر کوچه بختیاری‌ها قرار دارد، پیدا می‌کنیم. در خانه سوخته است و



● به برکت همسایه‌ها

قرآن خوانی ام خوب شد

سید عشرت حسینی صحبت‌های خانم عصار را ادامه می‌دهد و می‌گوید: همسایه‌های قدیم خیلی به هم اعتماد داشتند. به واسطه همین همسایگی و شناختی که از هم داشتیم، خانم عصار بازسازی خانه‌شان را به شوهرم سپرد. نوه حاج خانم کوچک بود که حبیب‌آقا، چند کارگر برد و کار خانه را شروع کرد.

او بیان می‌کند: من از وقتی مطلع شدم خانم عصار به نیازمندان کمک می‌کند، هر لباس و وسیله‌ای را که مناسب باشد، به خانه‌شان می‌آورم. همیشه حواسم هست کارشان را راه بیندازم و در کنارش من هم نخودی در دیگ آتش آن‌ها بندازم.

عشرت خانم حسینی اضافه می‌کند: یکی دیگر از دوستی‌ها که اول در حد سلام و احوالپرسی در همین روضه‌های خانگی بود و کم‌کم به صمیمیت رسید، دوستی با معلم قرآن محله، خانم جعفری است. از خیر

و برکت این دوستی، روان‌خوانی ام در قرآن خوب شده است.

● همسایه، قدیمی‌اش

خوب است

لیلا جعفری تعریف می‌کند که من و همسر یک ماه بعد از ازدواجمان از لاهیجان به مشهد آمدیم. الان بیست سال است که در خیابان هاتف زندگی می‌کنیم. آشنایی ام با حاج خانم عصار در روضه‌هایشان شکل گرفت. عشرت خانم را هم آنجا دیدم و بعد ها هر دو شان آمدند مسجد صاحب‌الزمان^(عج) برای شرکت در کلاس قرآن، او اضافه می‌کند: همسایه‌های قدیمی مثل قورمه سبزی جا افتاده‌اند.

بیشتر به دل آدم می‌نشینند. ما همسایه‌ها پشت و پناه هم هستیم.

به خصوص برای من که اینجا غریب هستم. لیلا خانم بیان می‌کند: چهارشنبه‌ها در مسجد، کلاس آموزش قرآن دارم و به همین دلیل خیلی‌ها من را می‌شناسند و کمک‌های مالی‌شان را به من می‌سپارند. من هم این مبالغه را به خانم عصار می‌رسانم.

همسایه به همسایه، دیدار بیست و دوم، خیابان واعظ‌زاده ۳

رفت و آمد همسایه، مایه برکت خانه

سمیرا شاهیان آگاهی چند دست لباس ساده، بهانه‌ای می‌شود برای شکل‌گرفتن آشنایی‌هایی که سال‌ها دوام می‌آورد. در کنار آن، سلام و علیک خانم‌های همسایه در یک جلسه قرآن قدیمی، رشته‌ای از همدلی می‌سازد که هر روز خیر و برکت جدیدی به وجود می‌آورد. روایت سه همسایه قدیمی در کوچه آیت‌الله واعظ‌زاده ۳ در محله بالاخیابان، روایت همسایه‌داری‌های ریشه‌دار گذشته است: رفت و آمدهای ساده‌ای که امروز کمتر دیده می‌شود، ولی از بیشتر پیوندهای خانوادگی پایدارتر است.

● اجازه نده همسایه‌ها به خانه دیگر بروند

زهر عصار از ساکنان قدیمی خیابان هاتف است. این بانوی سال‌است سیسمونی و جهیزیه برای خانواده‌های نیازمند آماده می‌کند؛ از زمانی که قیمت اقلام آن قدر مناسب بود که می‌توانست حتی روغن زرد هم در سیسمونی‌ها بگنجاند. او تعریف می‌کند: سال‌ها، دو شنبه‌ها و پنجشنبه‌ها خانه‌مان جلسه قرآن داشتیم و خانم‌های محل دور هم جمع می‌شدند؛ بعضی‌ها برای یاد گرفتن قرآن می‌آمدند و بعضی‌ها هم برای مشارکت در خیریه. آقا رضا، شوهرم، می‌گفت: زهر! اجازه نده همسایه‌ها جای دیگر بروند. خانه ماکه بیایند، باعث برکت است. صبح‌ها می‌آمدند و یک جزء قرآن می‌خواندیم. من هم اقلام سیسمونی یا جهیزیه را آماده می‌کردم تا مردم تشویق شوند و مشارکت کنند. او اضافه می‌کند: همین جلسه باعث شد خانه ما محفلی شود که همسایه‌ها با هم آشنا شوند، مثل دوستی طولانی خودم با عشرت خانم حسینی که مرحوم همسرشان، در بازسازی خانه کمکمان کرد.



همسایه به همسایه





در بیست و سوم ذی قعدة

زائران مشتاق

ساعت ها در صحن ها و رواق ها

به راز و نیاز می نشینند

چشم و دلمان متصل به گنبد طلایی توست

نجمه موسوی کاهانی | در بیست و سومین روز از ماه ذی قعدة با جمعیتی که همه یک مسیر را می پیمایند و بی هیچ تردیدی، قصد شان رسیدن به حرم امام رئوف^(ع) است هم قدم می شویم. در روز زیارتی امام رضا^(ع) که بنا به روایتی روز شهادت ایشان است، خیابان های منطقه ثامن مملو از عاشقانی است که در مسیر زیارت، نه حواسشان به خرید و بازار پرت می شود و نه گرمای هوا و پیمودن مسیر، خسته شان می کند. بیشتر جمعیتی که در این روز راهی حرم می شوند، پیاده پیمودن مسیرها را به ماندن در ترافیک ترجیح می دهند. از اولین نقطه ای که در مسیر، از لابه لای برج ها و هتل های بلند و شلوغی ماشین ها، چشمشان به گنبد طلایی می افتد، اتصال دلشان برقرار می شود و اشک در چشم ها حلقه می زند.

سه بار زیارت در یک روز

از سمت خیابان آیت... شیرازی وارد حرم می شویم و در لحظه ورود به صحن جمهوری، خلوص راز و نیاز مرد میان سالی باچشمان روشن که دست به سینه روبه روی ایوان طلا ایستاده است، نگاهمان را جلب می کند. آن طرف تر مادری سالخورده ایستاده و نگاهش از میان اشک های بی امان به گنبد دوخته شده است. چند نوجوان پرچم و جوش سعی می کنند آرام صحبت کنند تا حرمت فضای معنوی حرم را نگه دارند. در میان جمعیتی که هر کدام آداب زیارت را به شیوه و روش خودشان ادا می کنند، وارد صحن و سرا می شویم.

پدري که همراه خانواده چهار نفره اش، ظهر را برای زیارت در این روز انتخاب کرده، دو کودکش را در آغوش گرفته و از روی کتابی که در دست همسرش است، زیارت امین... را با صدای بلند می خواند. مهدی ایزدی می خواهد دخترانش خط کتاب دعا را دنبال کنند، هر چند که هنوز سواد خواندنش را نداشته باشند. او می گوید: در برخی روایات آمده که ثواب زیارت در این روز با حج برابر است. موقع اذان صبح که بچه ها خواب بودند و هوا کمی سوز سرما داشت، به همراه مادر و پدرم به زیارت آمدم. ظهر بچه ها را آورده ام تا زیارت کوتاهی داشته باشند و از ثواب این روزی بهره نمانند. قرار است شب هم بچه ها را به مادرم بسپاریم و دوباره با همسرم به حرم بیاییم تا بتوانیم اعمال روز زیارتی را کامل به جابیاوریم.

دیگران را یاد کنیم

زیارت در این روز به قدری توصیه شده است که بسیاری از همسایه های امام رضا^(ع) چندین بار به حرم می آیند، هر بار به نیت یکی از عزیزانشان؛ دوستی که دلش اینجاست و نتوانسته خودش را به مشهد برساند یا شاید عزیزی که دستش از دنیا کوتاه است. صدایی که از بلندگودر صحن جمهوری پیچیده است، همین را در گوش زائران تکرار می کند که زیارت امروز، خلوص، صفایش و ثوابش چندین برابر است و هر کسی راکه حاجتی دارد، یاد کنید. صدای بی بی طیبه از زیر چادر رنگی که گوشه آن را روی صورتش کشیده است، بلند می شود: «یا امام رضا^(ع)، دخترم گرفتار است. دو سال است دخترش عقد کرده و هنوز تکه ای از جهیزیه اش را آماده نکرده است. یا امام رضا^(ع) هیچ مادری را شرمنده اولاد نکن.» با سوز صدای پیرزن، اطرافیان دستشان بالای رود و برایش دعا می کنند، شاید حتی حاجت خودشان را فراموش کردند.

زیارتی به یاد شهدای میناب

باز بگوشی دخترکی گندمگون باچشمانی که شور زندگی در آن موج می زند و خنده ای زیبا که به نظر می رسد در فضای امن حرم بر لبانش نقش بسته است، نگاه زائران را به خود معطوف می کند. لباس زری دوزی محلی اش نشان می دهد که اهل مشهد نیست و مهمانی است از جنوب. بشرا محمودی، دخترک سه ساله

مینابی، روزهاست که در شهرش عزاداری دیده و مرثیه خوانی برای کودکان معصوم همسایه و دوست و فامیل را شنیده است. مادرش، معصومه رسولی، با نگاهی غمگین، او را در آغوش گرفته است و می گوید: به نیت شهدای شهرمان امیدیم به مشهد. از صبح زود آمده ایم و تا آخر شب می مانیم. دیروز همین جا بودیم. فردا هم می آییم. آخر ما شهدایمان زیادند. ۱۵۵ نفر کم نیست که بتوانیم زود زیارت کنیم و برویم.

سکینه پرورش دست دوستش را می فشارد و می گوید: یک گروه بیست نفره از بانوان مینابی هستیم که اسم گروهمان «ماکان نصیری» است. همان کودک شهیدی که حتی نشانی از او پیدا نشد.

با بغضی که راه گلورا بسته است، به سمت در صحن جمهوری می آییم و همان مرد میان سال را می بینیم که هنوز به نشان احترام دست به سینه دارد و راز و نیازش با امام رضا^(ع) تمام نشده است. اسلام عباسی از ارومیه آمده است و تک تک افرادی را که به او سفارش کرده اند، یاد می کند. با آرامشی که در این لحظات تمام فضا را پر کرده است، می گوید: اطرافیانم وقتی متوجه شدند در این روز به زیارت می آییم، خیلی حاجت ها را گفتند که مستقیم روبه امام بگوییم. اما خواسته مشترک همه شان یک چیز بود، استقلال کشور حفظ شود و دست اجنبی همیشه از کشورمان کوتاه باشد.

به شکرانه حضور

همه صحن ها و رواق ها مملو از جمعیت است اما بعضی مکان ها از نگاه زائران صفای بیشتری دارند و برای نشستن های طولانی آنجا را انتخاب می کنند. یکی از این فضاها صحن گوهرشاد است، جایی که بیشتر افراد مسن از کودکی در آن خاطره دارند. مانند معلم سالخورده اصفهانی که هر وقت از نجف آباد به مشهد می آید، مستقیم راهی این صحن می شود؛ از پنج سالگی که برای اولین بار همراه پدر و مادرش در همین صحن چشمش به گنبد امام رضا^(ع) افتاد تا حالا که با ویلچر به زیارت می آید و از همراهیانش می خواهد او را به مسجد گوهرشاد بیاورند و خودشان هر جا راحت ترند بروند زیارت.

محمد محمدی عصایش را به پاهایی که دیگر توان قبل را برای پیمودن صحن ها ندارد، تکیه داده و دست به دعا برداشته است. تکان های شانهاش از درد دل هایی نشان دارد که با گریه توأم می شود و شکرانه ای که یک سال دیگر در روز زیارت مخصوص ارباب، به مشهد الرضا^(ع) طلبیده شده است. بدون شک این شکرانه، زمزمه لب همه زائرانی است که امروز اجازه ورود به بهشت برین را پیدا کرده اند.



